

دودسیسه

سرکرده روزیونیستهای شوروی برزف در کفرانس احزاب روزیونیست طرح "امنیت جمعی در آسیا" را پیشنهاد کرده و خادم شماره ۱ امپریالیستها در ایران، محمد رضا شاه، در مصاحبه با خبرنگار واشنگتن پست اظهار داشت که ایران طرح یک پیمان نظامی را به کشورهای منطقه خلیج فارس پیشنهاد خواهد کرد.

طرح اول بر ضد جمهوری تودهای چین و طرح دوم بر ضد نهضت ملی و ضد امپریالیستی خلقهای خاورمیانه است. همه میدانند که در آسیا و در سراسر کتی آنکه برهم زن امنیت است امپریالیسم آمریکا و روزیونیسم شوروی که اساس سیاست خارجی پیش دوستی پیمانگانه با این امپریالیسم و تقسیم مجدد جهان است نمیتواند در اندیشه "امنیت جمعی در آسیا" باشد. امنیت جمعی خلقهای آسیا فقط با کویسیدن امپریالیسم و روزیونیسم تأمین خواهد شد. حقیقت اینست که آنچه روزیونیستهای شوروی بنام "امنیت جمعی در آسیا" مطرح میکنند جز اتحاد کلیه نیروهای آزادیخواه آسیا در زیر قیادت امپریالیسم آمریکا و روزیونیسم شوروی، جز محاصره جمهوری تودهای چین و این دو نیرومند سوسیالیسم هدف دیگری ندارد. نقشه‌ای که امروز روزیونیستهای شوروی بر ضد جمهوری تودهای چین مطرح میکنند نقشه دیرینه‌ای است که پس از انقلاب لیر انگیر تا آنکه که کشور شوروی برهبری لنین و استالین بر راه انقلاب پرولتری رهسپار و به اصل انترناسیونالیسم پرولتری وفادار بود امپریالیستها بر ضد وی عمل میکردند.

پنج سال پیش محمد رضا شاه در دانشگاه کالیفرنیا با الهام از خدانگاران آمریکائی خود چنین گفت: "بظن من آنچه که صلح جهانی را تهدید میکند شوروی نیست که از شمال بسا کشور من مرزهای مشترک دارد بلکه خطر اصلی چین کمونیست است" (جهان ۲۲ خرداد ۱۳۴۳) و اینک روزیونیستهای شوروی بهمد استانی با امپریالیستهای آمریکائی میشوند تا در آسیا امپریالیسم زاین و بورژوازی هند و حکومت‌های مرتجع دیگری نظیر حکومت محمد رضا شاه را بهم پیوند دهند و از آنها زنجیری برای جمهوری تودهای چین بسازند.

ولی جمهوری تودهای چین که هفتصد ملیون انسان مسلح بماند یسه طغری بخش مائوسه‌دون و طبقه کارگر جهانی مسلح به انترناسیونالیسم پرولتری و خلقهای شیفته آزادی و سوسیالیسم به پاسداری آن ایستاده‌اند یا هیچ نیروی تسخیرگریز نیست و امواج انقلابی آنرا که بسراسر جهان میرسد با هیچ سدی نمیتوان جلو گرفت.

همچنان که برزف در پیشنهاد طرح امنیت جمعی در آسیا در واقع سخنگو روزیونیسم شوروی و امپریالیسم آمریکا است شتکان آنهاست محمد رضا شاه هم در پیشنهاد طرح پیمان نظامی کشورهای منطقه خلیج فارس سخنگوی همین محافل است. طرح دوگانه آنها منشاء واحد و هدف همگن دارد. محمد رضا شاه میخواهد با اعتماد چنین پیمانی نیروی نظامی کلیه شیخ نشینها و دولت مرتجع اطراف خلیج را بخورد عام بر ضد نهضت‌های ضد امپریالیستی خاورمیانه و بطور خاص بر ضد نهضت خلقهای عرب متمرکز گرداند. او زمین بوس امپریالیسم آمریکا است. دوست محترم روزیونیسم شوروی است. از امپریالیسم آمریکا "رهبر ملت ایران" و از روزیونیسم شوروی "رهبر عالمگیر ملت ایران" لقب گرفته است. از امپریالیسم آمریکا نقد بر میشود. از روزیونیسم شوروی تعلق میشود. از هر دو جانب اسلحه میگردد. پس چه کسی بهتر از او

برای پاسداری از خصلت توده‌ای کفدراسیون

کفدراسیون دانشجویان ایرانی یک سازمان توده‌ای است و براین اساس منافع حقوق و منافع صنفی کلیه دانشجویان است. کفدراسیون در عین حال بخشی از جنبش ملی و مردم-کراتیک میهن ما است که از مبارزات خلق ایران علیه دشمنان آزادی و استقلال و ترقی میهن ما پشتیبانی میکند. از اینرو است که فعالیت کفدراسیون به مبارزات صنفی محدود نمیشود و مبارزات سیاسی را هم در بر میگیرد. اما آنچه در این میان باید بطور عمده مورد توجه قرار گیرد خصلت توده‌ای کفدراسیون است.

نیروی کفدراسیون در توده‌های متشکل در آن است. هر اندازه توده‌های بیشتری از دانشجویان در کفدراسیون شرکت جویند، هر اندازه دامنه مبارزه وسیع‌تر باشد، مبارزات کفدراسیون بدون شک شریک‌تر خواهد بود.

در آمیختن مبارزات سیاسی و صنفی باید آنچنان سنجیده صورت گیرد که خصلت توده‌ای کفدراسیون لطمه‌ای وارد نگردد. شعارها و رهنمودهای سیاسی باید بقسمی انتخاب شود که مورد قبول اکثریت دانشجویان و یا پس از بحث و اتمام برای توده دانشجویان پذیرفتنی باشد. در غیر اینصورت بخشی از دانشجویان از آنها تمیعت نخواهند کرد و مبارزه کفدراسیون در تحقق آنها جامه عمل نخواهد پوشید و یا نتایج مطلوب بار نخواهد آورد. رفیق مائوسه‌دون می‌آموزد: "بین ماجراجویی است اگر وقتیکه توده‌ها هنوز آگاه نشده‌اند ما به تعرض دست زنیم. چنانچه ما در رهبری توده‌ها، در کاریکه مخالفان را در آنها است اصرار ورزیم سرانجام با شکست روبرو خواهیم شد. اینها حقایق مسلم و انکار ناپذیر است. پیروی از آنها ضامن بقا و ادامه مبارزه شریک‌کننده کفدراسیون است. معدک کسانی که بنگاه و منظور پیش بردن مقاصد سیاسی و گروهی خود هر مسئله‌ای را که رای آنها بر آن تعلق میگردد و بهر شیوه و

بمانی که خود درست تشخیص میدهد در سازمانهای کفدراسیون میهن طرح میشوند و با اصرار میخواهند نظر خود را بر سه سازمانها تحمیل کنند. اینها گریباید و نقشه اساسی توجیه ندارند یا شاید مقاصد گروهی و سیاسی آنها حکم میشود که توجه نداشته باشند.

سخت آنکه در کفدراسیون، دانشجویان (صرف نظر از آن معدودی که موضع طبقاتی آنها موضع دشمنان خلق بلی است) با عقاید مسلکی و سیاسی مختلفی شرکت میجویند و هیچ گروهی نمیتواند و نباید بهیچ عنوانی عقاید و نظریات خود را بدیگران تحمیل کند. طرح عقاید مسلکی و نظریات سیاسی خاص کار را در کفدراسیون به بحثهای زیانبخش و بی سرانجام میکشاند و بجای آنکه وحدت دانشجویان را در کفدراسیون تقویت کند بیانی آنرا سست و متزلزل میسازد و چنین امری نمیتواند به هدفهای کفدراسیون لطمه نزند.

هر حزب، سازمان یا گروه سیاسی حق دارد: ایدئولوژی و سیاست طبقاتی خود را بهر طریقی که صلاح میبیند ششاز طریق ارگانهای تبلیغاتی خود، اعضای خود یا تشکیلات محافل و مجامعی از دانشجویان بیان توده دانشجویی ببرد و تبلیغ کند و دانشجویان را به پذیرفتن آنها فرا خواند. ولی طرح این مسائل در سازمانها و ارگانهای کفدراسیون، آنهم بر طبق اصول جهان‌بینی خود، در انطباق با ماهیت کفدراسیون و خصلت توده‌ای آن نیست و هم‌اکنون آثار سوء و زیانبخش آن در کفدراسیون محسوس است.

گاهی این تمه سروده میشود که اکنون کفدراسیون درست عناصر "چپ" است و اینها حق دارند شعارها و نظریات خود را مطرح سازند، چنانکه در سابق جبهه ملی که زمام امور کفدراسیون را در دست داشت همین شیوه را اعمال میکرد و شعارها و نظریات خود را از پیش میربرد. بقیه در ص ۳

روزیونیستها وراه قهرآمیز

روزگاری بود که روزیونیستهای حزب توده ایران از زنی مطلق راه قهرآمیز انقلاب در شرایط کنونی کشور ما بهره‌میز داشتند و حتی یک بار نوشتند که در شرایط کنونی از بین دو راه تکامل راه قهرآمیز انقلاب برجستگن بیشتری کسب میکند. (مجله دیاسال ۷ شماره ۱ صفحه ۱۸)

ولی مبارزات سازمان توفان روزیونیستها را بدینجا کشانید که از پرده بدر آیند و خود را یکبار آنچنانکه هستند بنمایشند. امروز روزیونیستها چنین تبلیغ میکنند که اصولاً "راه و شکل انقلاب" یعنی مسالمت‌آمیز یا غیر مسالمت‌آمیز بودن آن (را در شرایط کنونی و پیش از پیدایش "وضع انقلابی" نمیتوان تعیین کرد). بعقیده آنها ما باید در انتظار بمانیم و در باره اینکه انقلاب آینده ایران مسالمت‌آمیز یا غیر مسالمت‌آمیز خواهد بود تصمیم نگیریم تا هنگام بوجود آمدن وضع انقلابی، شکل انقلاب را معین کنیم" (گفتار پیک ایران در ۲۲ مارس ۱۹۶۹). روزیونیستها از این هم صریح‌تر سخن گفته م‌سعی میشوند که اصولاً راه و شکل انقلاب یعنی مسالمت‌آمیز یا غیر مسالمت‌آمیز بودن آن "جنبه فرضی دارد" (همان گفتار پیک ایران).

روزیونیستهای حزب توده ایران بهیچ‌اثری از اثر معروف لنین در باره "وظائف سوسیال دموکرات‌های روس" توسل میجویند. این اثر را لنین در ۱۸۹۷ برای تدارک زمینه تشکیل "حزب کارگری سوسیال دموکرات" و بمنظور نشان دادن لزوم تلفیق فعالیت سوسیالیستی با فعالیت دموکراتیک و بر ضد هواداران سنن بنشمار کسسه بکار تودهای ارتش نمینهادند و بر "موظف‌نگری" افراد زنده تکیه میکردند نگاشته است. لنین به کسانی که "موظف‌نگری" را در درجه اول اهمیت قرار میدادند حمله میکند و تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر و فعالیت سوسیال دموکراسی را در درجه اول

استخوان‌پساده دولت انقلابی موقت و بی‌تعداد جنوبی

نمودار جعل و تحریف بقیه از ص... دیکری دست زد ماند که استاد انتر است . در اینجا متن را تغییر نداده اند بلکه جملات قبل و بعد آنرا که فاش کننده ماهیت روزیونیستهای حزب توده ایران است و متن مذکور فقط در ارتباط با آنها قابل درک است حذف نموده اند . حالا این خدمت را چسرا به روزیونیستها انجام داده اند . طلب دیکری است . بهرحال در صفحه ۴۹ نوشته اند : " راجع به جبهه متحد ، آنها (یعنی سازمان توفان) خیلی سخن پراکنی میکنند و کسی ندیدشان همان دید ساجت و پیاخت یا احزاب و دسته های بورژوازی و خرده بورژوازی است . . . زمانی که آنها بطسور مشخص از تشکیل جبهه واحد صحبت میکنند این دید بروشنی معلوم میشود . " سپس برای اثبات ادعای خود این جمله منفرد را از رساله " روزیونیسم " شاهد میآورند که گفته است : " روشن است که هرگونه پرتلاریا شرط جبهه واحد نیست " و آنکه فریاد برمیکنند که " معلوم نیست که با جبهه واحدی که در آن هرگونه پرتلاریا تأمین نیست چگونه میتوان انقلابی را انجام داد " .

برای افشا این تحریف " زیرکانه " به رساله " روزیونیسم " مراجعه میکنیم . در آنجا در صفحه ۸۴ با روزیونیستهای حزب توده ایران مناظره میشود و گفته میشود که ایشان گاهی هم " بخاطر یافتن بهانه برای اعراض از سرکردگی طبقه کارگر " باین " ایده " مصحک " تمسول میشوند که حزب روزیونیستها نیز سرکردگی طبقه کارگر اعتقاد دارد " ولی شرط تشکیل جبهه ملی را در این مرحله از انقلاب سرکردگی طبقه کارگر قرار نمیدهند . " آنکه رساله در رد این " ایده مصحک " میگوید :

پیوند با توده ها بقیه از ص... با توده ها شرط لازم برای احیاء حزب باشد . اما پیوند با توده ها را با چه مقیاسی میتوان سنجید ؟ در چه درجه ای از پیوند با توده ها شرط لازم برای احیاء (یا ایجاد) حزب فراهم میآید ؟ روشن است که هیچ مقیاسی که خصلت عینی داشته باشد نمیتوان یافت . و این ملاک صرفاً جعبه ذهنی خود میگیرد . همیشه میتوان گفت که این یا آن درجه از پیوند با توده ها برای احیاء حزب کافی است یا کافی نیست . این شیوه برخورد به رابطه حزب و پیوند با توده ها عملاً مانعی است در راه احیاء حزب طبقه کارگر در ایران و بسود روزیونیستهای ایرانی است که میخواهند خود را همچنان بنضایه حزب طبقه کارگر جا بزنند .

اما احیاء حزب طبقه کارگر یک ضرورت اجتماع ماست و هرگونه نزدیک و تلاش روزیونیستها و مأموران آنها ستمورانی که از چپ آواز میدهند - در جلوگیری از این امر پناگای خواهد انجامید .

علیه لیبرالیسم

در تفکلات انقلابی که بر بیاد کار دشمنی استوار است، لیبرالیسم پدیده ای است بسیار زاینش . لیبرالیسم بزرگه خورباخت که یکپارچگی و وحدت را منزلت مینماید ، پیوندها با یکسلا و کار را دچار رکود میکند و موجب بروز مشاجرات میگردد . لیبرالیسم بر باد دهنده انضباط و تشکیلات محکم نیروهای انقلابی است و مانع اجرای کامل خط سیاسی آنهاست و بالاخره منجر به دور شدن تشکیلات حزبی از توده های تحت رهبری حزب میگردد . این گرایش فوق العاده پنهان پنهان است . . .

لیبرالیستها با اصول مارکسیسم پدیده دکمهای خشک و تجردی میگردند . آنها به مارکسیسم معتقدند ولی خود را ملزم نمیدانند آنرا برحمله عمل در آورند ، با آنرا تماماً و کلاً پذیرفته طبق آن عمل نمایند ، حتی کوشش نکنند مارکسیسم را جایگزین لیبرالیسم خود سازند . این لخاص دو سره بار میکند یعنی هم مارکسیست و هم لیبرالیست هستند : از مارکسیسم دم میزنند و لیبرالیسم عمل میکنند و برای دیگران مارکسیستند ، ولی برای خود لیبرالند . در اینان آنها هم این دم و هم آن موجود است و هر کدام مورد استعمال ویزای دارد ، این است متد ایده اولوژیک بعضی از اشخاص . . .

ماتو تسه دون

" بهانه کونکانه ای است . مثل اینکه در تاریخ احزاب و جبهه ها سابقه دارد که برای تدوین برنامه مشترک ، احراز سرکردگی این یا آن سازمان ، این یا آن طبقه را شرط قرار دهند . احراز سرکردگی فقط در عمل انقلابی امکان پذیر است . اگر حزب طبقه کارگر نتواند در پرتلیک انقلابی سرکردگی این طبقه تحقق بخشد سرکردگی بدست دیگران خواهد افتاد ولو آنکه قبلاً بر سر آن توافق شده باشد . سرکردگی طبقه کارگر را شرط تشکیل جبهه واحد ملی قرار دادن در نزد مارکسیستها - لنینیستها مطلقاً مطرح نیست و نمیتواند باشد . اما اعراض از مبارزه طبقه کارگر بخاطر احراز سرکردگی انقلاب نیز مطلقاً مطرح نیست و نمیتواند باشد " .

و چند سطر پایین تر : " کشور ما در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک سرکردگی طبقه کارگر است . این حکم تاریخ است ولو اینکه عده ای را ناخوش آید " .

مطلب واضح است : اپوزیونیستها چه مناظره سازمان توفان را بر ضد روزیونیستهای ایرانی - که میخواهند سرکردگی طبقه کارگر را به بهانه های کونا کون بر طاق نمایان بگذارند - با تلافی زیاد تحریف کرده اند تا هم سازمان توفان را مورد اتهام قرار دهند و هم روزیونیستها را تبرئه کنند .

رساله " روزیونیسم " گفته است : " وظیفه مارکسیست - لنینیست ها اینست که . . . توضیح دهند که دهقانان فقط از دست طبقه کارگر میتوانند بر یکان زمین درآیند . " (ص ۹)

اپوزیونیستها چه با نفل این جمله فریاد میزنند که " این تعبیر نفوذال - خرده بورژوازی از انقلاب ارضی است که تحت رهبری پرتلاریا انجام میگردد " (ص ۴۸) .

آقایان توجه ندانند که این جمله آنها مستقیماً بر مارکسیست - لنینیست بزرگی چون استالین موجه است . زیرا که زمین گرفتن دهقانان " از دست طبقه کارگر " تعبیر اوست . اوست که در رساله " راجع به اصول لنینیسم " میگوید : " میباید دهقانان اتحاد شوروی را با دهقانان غرب مخلوط نمود ، دهقانانی که مدرسه سه انقلاب را طی کرده و بر ضد تزار و حکومت بورژوازی بمعیت پرتلاریا و تحت رهبری وی بیگانه نموده اند " دهقانانی که زمین و صلح را از دست انقلاب پرتلاریا در قضا کرده و در نتیجه نیروی ذخیره پرتلاریا شده اند . چنین دهقانانی ممکن نیست با دهقانانی که در موقع انقلاب بورژوازی تحت ریاست بورژوازی لیبرال مبارزه کرده و از دست این بورژوازی زمین دریافت نموده اند و بهمین سبب هم از دست زغره آن شده اند تفاوت نداشته باشند . " (مسائل لنینیسم - چاپ فارسی ص ۷۹)

اپوزیونیستها چه در جای دیکره تحریف معنی نوشته ای از روزنامه توفان دست زد و اند . به عقیده آنها روزنامه توفان که شرات کار و کوشش و علاقه اعضای سازمان را مایه افتخار آنها دانسته " فخر فروشی کرده " ، " غرور بخرچ داده و " منفعت شخصی " را تشویق کرده است .

اگر با همین منطق منفل تفاوت کشیم آنگاه لنین که میگوید : " ما افتخار میکنیم که طبقه کارگر و لیگاریس در سال ۱۹۰۵ و حزب انقلابی نیرومند توده ها را بوجود آورد و . . . از حسن فرور ملی سرشاریم زیرا ملت ولیگاریس نیز یک طبقه انقلابی بوجود آورد " (منتخبات جلد ۱ قسمت ۲ " درباره غرور ملیسی ولیگاریس ها ") " فخر فروشی کرده " ، " غرور بخرچ داده " و " منفعت شخصی " را تشویق کرده است .

و اگر استالین میگوید : " ما کونیست ها کسانی هستیم که سپاه سزادر بزرگ پرتلاریا ، سپاه رفیق لنین را تشکیل میدهم و هیچ افتخاری بالاتر از تعلق به این سپاه نیست " همین " گناه خرده بورژوازی " را مرتب شده است .

علی رغم این جنجالها ما اعضای ساده سازمان توفان افتخار میکنیم که پریم مبارزه بر ضد روزیونیسم و اپوزیونیسم چپ و راست را در دست داریم . ما افتخار میکنیم که از سربازان سپاه عظیمی هستیم که در زیر درفش ظفر بخش اندیشه مائوسه ون که مارکسیسم - لنینیسم عصر ماست در راه پیروزی پرتلاریا و خلفهای جهان پیروز میگردد .

برای پاسداری از خصلت . . . بقیه از ص... استدلال غمیسی است ! چون دیکری راه ناصواب میباید من نیز بچنین راهی میروم ! اگر در این " استدلال " پیگیر باشیم چه اعمال نسا صوابی که از ما سر نخواهد زد ! در واقع صحیح آن بسود که در همان موقع جبهه ملی بنسابت شیوه کارش مورد انتقاد قرار میگرفت و براه راست دعوت میشد ، نه آنکه امروز همان شیوه غلط اعمال گردد به بهانه اینکه بورژوازی جبهه ملی بدان توسل جسته است .

این عناصر " چپ " در عین حال بر آنند که کسانیکه با نظریات آنها روی موافقت ندارند میتوانند از شکر راسیون کنار بسروند ، اگر چنین نیتی جامعه عمل ببوشد کفدر راسیون دانشجویان ایرانی که باید بتواند اشرفیت (اگر نه تمام) دانشجویان را در بر گیرد به محفل اقلیت " آوانگارد " تبدیل میشود ، آنها هم به یقین دیری نخواهد پایید . این آقایان خواسته یانخواستند ، دانسته یا ندانسته در جهت تلاش شکر راسیون کام بر میدارند ، در جهتی کام بر میدارند که بسود اقلیت حاکمیت ضد ملی و ضد دموکراتیک میبند ما و هواداران بیگانه و خودی آنست .

سازمان ما با چنین شیوه کاری در روی کفدر راسیون نمیتواند موافقت شد و در برابر آن خواهد ایستاد . سازمان ما اطمینان دارد که اعضای کفدر راسیون و تمام نیروهای ملی و انقلابی مشکل در آن نیز با چنین سبک کاری بمقاومت برخوایند ، و اما آن نخواهند داد ، دانشجویان ایرانی از سازمان نیرو - بندی که طی سالهای اخیر در دفاع از حقوق و منافع آنان ، در پشتیبانی از نهضت ملی و دموکراتیک ایران نقش برجسته و شایان تحسینی بازی کرده محروم گردند .

۲ - دوم آنکه کفدر راسیون دانشجویان یک سازمان توده ای است که در چه آگاهی سیاسی تمام اعضای آن بیک اندازه نیست ، درست است که در سالهای اخیر در اثر کار مداوم کفدر راسیون و مبارزات صفی و سیاسی آن ، بر اثر کار و کوشش دانشجویان آگاه و پیشرو سطح آگاهی دانشجویان پیوسته بالا رفته و میروند ولی این هنوز به آن معنی نیست که تمام اعضای کفدر راسیون از لحاظ آگاهی که از لحاظ درک مسائل سیاسی و اجتماعی در سطح واحدی قرار دارند ، ما همه مسائل را یک نوع تحلیل میکنند ، یکسان میفهمند و به نتیجه واحدی میروند . عناصر آگاه و پیشرو سازمانهای دانشجویی وظیفه دارند از سنگ به دانشجویان ، بویژه به آنها نیکه بتاریکی ایران را ترک گفته ، بتاریکی به کفدر راسیون پیوسته اند بخاطر ارتقا سطح آگاهی آنان از هیچ کوششی فرونگارند . اما کسانی پیدا میشوند ، که به محض قضاوت در امری چنین میاند بشتند که همه دانشجو یا باید آن امر را بهمان قسم بفهمند که آنها میفهمند ، همانطور تحلیل کنند که آنها تحلیل میکنند ، بهمان شیوه ای بیان دارند ، که آنها بیان میدارند و اگر کسی چنین نکرد گویا جایز درنگد - راسیون نیست . آنها فراموش میکنند که در سازمان توده ای باید از روش افتخار مد در گرفت ، با صبر و حوصله موضوع را برای دانشجویان بیان شکافت و توضیح داد ، آنها را به صحت آن امر قانع کرد - در چنین صورتی است که میتوان وحدت کفدر راسیون را حفظ کرد و به آن استحکام بخشید .

تثیه را بر روی اقلیت گذاشتن و اکثریت را نادیده انگاشتن مسائلی را که در ارتباط با ماهیت کفدر راسیون و خصلت توده ای آن نیست به پیش کشیدن ، برای کفدر راسیون جز زبان در بر ندارد و باید از آن دوری جست ، در کار کفدر راسیون هیچگاه آموزش مائوسه ون را از یاد نبرد : " ما باید در درک جنبشهای توده ای تحقیق و تحلیلی اساسی از پشتیبانان فعال ، از مخالفان و بیطرفها بعمل آوریم : ما نباید درباره مسائل بطور ذهنی و بدون اساس تصمیم بگیریم " . اینست آنچه که عناصر آگاه و پیشرو ، رهبران سازمانهای دانشجویی و رهبران کفدر راسیون باید پیوسته در مد نظر داشته باشند .

عنوان جدید مکاتبات :
 X GIOVANNA GRONDA
 24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی :
 X GIOVANNA GRONDA
 CONTO 12470/11
 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
 MILANO / ITALY

درود پیر شور و افتخار بر زندانیان سیاسی

دژخیم انقلاب توده‌ای

در جنوب و جنوب شرقی آسیا

تا امروز ارزش اسلحه‌های که دارو دسته مرتد ریزوینستهای شوروی به ارزش ارتجاعی اندونزی تحویل داده بر ۱/۲ میلیارد دلار بالغ میشود و این مقدار خیلی بیش از اسلحه تحویلی است که به آمریکا به ارزش مذکور است. بطوریکه تکسوف گردیده ۱۰ درصد جهازات جنگی اندونزی و نیمی از دستگاه های نیروی هوایی وی ساخت شوروی است. هواپیماها و تیپخانه ای که مرتجعان اندونزی در لشکرکشی های ضد انقلابی "صاحبه" و اصنا " بر ضد نیروهای مسلح توده ای در کالیاتان غریبی و سایر نقاط یگاری میگردند اکثر از زرادخانه ریزوینستهای شوروی بدست میآید. در شش ماهه دوم سال ۱۹۶۸ مقامات ارتشی مرتجع اندونزی بمنظور سرکوب نیروهای مسلح تودما ی در کلیه استانهای آن کشور تحت عنوان "تعمیر پیاده نظام طراز نوین" دست بحملیات زدند و سلاح هایی را که در این عملیات یگار یروند از دو جانب یعنی از امپریالیسم آمریکا و ریزوینسیم شوروی گرفته بودند.

بعلاوه بمنظور آنکه از اسلحه دارو دسته مرتد ریزوینستهای شوروی بطور مؤثر استفاده شود آنها "گارشاسان" نظامی به اندونزی اعزام داشتند تا امر "رهبری قتی" را در نزد مرتجعان اندونزی برعهده گیرند. همچنین دارو دسته مذکور آموزش عده زیادی از کادرهای نظامی اندونزی را مجاناً در اتحاد شوروی تقبل کردن آنها بعداً در خدمت میلیتاریست های فاشیست سوهارتو به سرکوب نیروهای مسلح توده ای پیوسته دازند. دارو دسته مذکور کار را یجائی رسانید که چندین بار هیئت های نظامی به خطوط اول کارزار ضد انقلابی "صاحبه" و اصنا " که رژیم فاشیستی اندونزی بر ضد نیروهای مسلح توده ای بر پا میکند کسبل داشت. این نظامیان شوروی به مرتجعان اندونزی توصیه هایی کردند و کوشیدند که روحیه آنها را بالا ببرند. مجله ژاپنی موسوم به "پرسی. امور نظامی" چنین افشا میکند: "واحد های ضد پارتیزانی رژیم سوهارتو در اتحاد شوروی تعلیمات دیده اند... افسران عالی رتبه نیروهای مسلح شوروی به جاوه شرقی رفتند تا به عملیات کفیری بر ضد واحد های پارتیزانی پشتیبانی برسانند".

در ژوئیه گذشته، هنگامی که رژیم میلیتاریست فاشیست اندونزی نیروهای مسلح به اسلحه شوروی را برای "پاک کردن" نیروهای مسلح توده ای جساوه شرقی تمرکز میداد دارو دسته مرتد ریزوینستهای شوروی به امضای "مقاله نامه هائی" یا رژیم مذکور مبادرت جست که بموجب آنها مهلت پرداخت اقساط سلاح های ساخت شوروی تمدید گردید. باین طریق دارو دسته مرتد ریزوینستهای شوروی از سرکوب جنا پیکارائت نیروهای مسلح توده ای که بدست رژیم سوهارتو عطلی میشد مجسده انده پشتیبانی کرد.

از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۷ ریزوینستهای شوروی اسلحه ای بلیغ ۹۰۰ میلیون دلار به مرتجعان هند تحویل دادند و در این کار از کلیه کشورهای که باین مرتجعان اسلحه میدهند جلوتر افتادند. ریزوینستهای شوروی نه فقط جدیدترین اسلحه را که هنوز امپریالیستهای آمریکائی هم به مرتجعان هند نداده اند در اختیار آنها می گذارند بلکه مرتجعان مذکور را در ساختن کارخانه های هواپیما سازی و اجرای سایر طرحها بمنظور تهدید همسایگان هند و خفه کردن مبارزه انقلابی خلق هند یاری میسرانند.

در سالهای اخیر دارو دسته مرتد ریزوینستهای شوروی همکاری خود را در عرصه نظامی با دولت مرتجع بیرمانی برسر کردگی نه وین توسعه داده و جزیایات عده بدهای بر علیه نیروهای مسلح توده ای بیرمانی که از ۲۰ سال پیش قهرمان

نانه میجنگد مرتکب شده است. بطوری که طیبات غریبی خبر میدهند دارو دسته مذکور در اواخر سال ۱۹۶۷ مخفیانه هیئت عالی نظامی "به رانگسگون اعزام داشته تا در باره "امکان کک بیشتر روسیه" به رژیم ارتجاعی نه وین محروما مذاکره بعمل آورند. مذاکره مذکور بیش از یک ماه بطول انجامیده است. کاسیکین در نامه ای که به رژیم ارتجاعی نوسین نگاشت تضمین کرد که از او "پشتیبانی کامل" خواهد کرد و اندکی بعد مقامییر عظیمی از اسلحه شوروی به رانگسگون سرازیر شد تا رژیم ارتجاعی نه وین بتواند نیروهای مسلح توده ای را کشتار کند.

در ماه مه اسما دارو دسته مرتد ریزوینست های شوروی رزاق معاون نخست وزیر حکومت پوشالی مالزی را بشهرانه سه مسکو دعوت کرد و با او "کک نظامی" بمنظور سرکوب مبارزه انقلابی مسلحانه خلقهای مالزی و کالیاتان شمالی را وعده داد. دارو دسته مرتد ریزوینست های شوروی که به مرتجعان در سرکوب نیروهای مسلح توده ای یاری میسرانند سرنجام نتیجه دیگری جز ترغیب توسعه نبرد مسلحانه توده های در کلیه کشورها و تسریع سقوط مرتجعان بدست نخواهد آورد. سانسیدخواهانه و سیک سرانه تزارهای جدید کرسلن در جنوب شرقی آسیا ماهیت زشت و مغرور سوسمال امپریالیستی آنها را به همه خلقهای این منطقه نشان داده است. توده های وسیع دریافته اند که "وستی با کلیه خلقها" که مایه ظاهر تزارهای جدید کرمان است و "پشتیبانی از نیروهای شرقی کلیه کشورها" و "سوسالیسم" که تزارهای جدید کرمان بدان لاف میزنند چیز دیگری جز بندوبست با مرتجعان کلیه کشورها و جز پشتیبانی از شنی از مردمان و خیانتلاران به طبقه کارگر و جز ماهیت سوسمال امپریالیسم نیست. وقتی که نقاب از چهره مرتدان ریزوینست شوروی برداشته میشود مشاهده میگردد که آنها دستیاران شماره یک امپریالیسم آمریکا و دژخیم انقلاب توده ای در جنوب شرقی آسیا هستند.

پکن انفرماسیون شماره ۲۰ سال ۱۹۶۹

دو سیمیه بغی از ص ۱ میواند سرکرد ارتجاع در خاورمیانه باشد؟ سابقا محمد رضاشاه با طرح اتحاد امارت نشینان خلیج فارس که از طرف ملکیفیل به پیش کشیده میشد مخالفت میروزید زیرا که طرح مذکور تا با قیادت پادشاه سعودی بود. ولی اینک که بندوبستهای نهانی با امپریالیسم آمریکا و ریزوینسیم شوروی و امرای خلیج فارس صورت گرفته است محمد رضاشاه همین طرح را در مقیاس وسیعتر بقیامت خود مطرح میکند. ریزوینستهای ایرانی در تشریح سیاست محمد رضاشاه همجا از دسایس امپریالیسم آمریکا صحبت میدارند اما نجانهای ریزوینسیم شوروی را در همحال در پرد میگردانند. یکسال پیش، در فرادی سائرت کاسیکین با بیان "روزنامه لوموند در مورد قضایای خلیج فارس چنین نوشت: "اظهار اطلاع میشود که نخستوزیر شوروی در هفته گذشته در موقع دیدار ایران نسبت به موضع گیریهای ایران اظهار علاقه کرد. اگرچه اعلامیه صادره در اینموضوع ساکت بوده است. حتما مسکو خواسته است کشورهای عربی دست خود را ناراحت نکند." (لوموند ۱-۱۰ آوریل ۱۹۶۸)

این نمونه ای از سیاست درو بیانه و مرتجع پرور ریزوینستهای شوروی است.

در هر صورت، بخوبی دیده میشود که خطوط اصلی طرح محمد رضاشاه بدست امپریالیستهای آمریکائی و ریزوینستهای شوروی ترسیم شده است. طرح "امنیت جمعی در آسیا" و طرح بیان نظامی کشورهای خلیج هر دو "فرزندی یک شکم" اند. هر دو زاییده

ریزوینستها و راه قهرآمیز بقیه ارض

امروز تجربه کمون پاریس، انقلاب شوروی، انقلاب چین و غیره در برابر ماست. نه فقط این انقلابها بلکه انقلابهای جزیر بورژوازی نیز ثابت میکنند که طبقات حاکمه را علی الاصول جزا قهر نمیتوان سرنگون کرد و حزب طبقه کارگر اگر واقعا خواستار ریزوینی خلق است یا بد خود را برای راه غیر سلامت آمیز انقلاب آماده گرداند. تجربه تاریخ معاصر شورما و بویژه سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ مؤید این حقیقت است. لنین میگفت: "معارما باید تسلیح بیرونتاریا برای ریزوینی بر بورژوازی، سلب مالکیت از آن و خلق سلاح آن باشد. این یگانه تاکتیک ممکن طبقه انقلابی و تاشکیکی است که از تکامل عینی میلیتاریسم سرمایه داری ناشی شده و معلول این تکامل است" (منتخبات فارسی جلد اول قسمت ۲ ص ۶۸۸)

توفان که راه غیر سلامت آمیز انقلاب ایران را تبلیغ میکند از تکامل عینی" میلیتاریسم سرمایه داری امپریالیستی و ارتجاع مخدر رضاشاهی الهام میگیرد نه از "لنین پرستی پوچ". آنچه این راه را جلوی پای خلق ایران میگذارد "لنین پرستی پوچ" نیست، بیورش ارتجاعی سال ۱۳۲۵ است، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است، سرکوب بد منشانه جنیش خرداد ماه ۱۳۴۳ است، توسعه روزافزون نیروهای مسلح ایران است، اسلحه فروشی امپریالیستی و ریزوینستها به رژیم کودتا است، پشتیبانی امپریالیستی و ریزوینستها از محمد رضاشاه است.

اگر توفان هوادار جنگ انقلابی توده های برهبری طبقه کارگر است این اعتقاد را نه بر آئین پرستی پوچ بلکه بر تجارب جنبش انقلابی جهان و واقعت جامعه ایران مبتنی میسازد. تجهیز نیروی عده انقلاب ایران یعنی دهاتانان "تامین رهبری طبقه کارگر" وارد آوردن نخستین ضربات در روستا که نقطه ضعف ارتجاع است، تجزیه نیروهای دشمن که در لحظه کونی دارای تقوی است و ناموس ساختن جز به جز آنها - تاشکیکی است که با واقعت جامعه ایران میخواند و تاشکیکی است که اندیشه داهیان مارکسیستی - لنینیستی مائوسه دن ساخته و پرده خسته تاشکیکی است که تجربه انقلاب کبیر چین و یک سلسله از کشورها نظیر ایران بر صحت آن صحه گذاشته است.

بگذار ریزوینستها توفان را بباد طعنه بگیرند که گویا نه در اروپا بل در ایران، نه در عرصه طیبات بل در صحنه روستا قد علم کرده است و نه ظم در کف بل تفنگ بدست مشغول مبارزه است. این تنها ریزوینستها نیستند که بر صف کونی مارکسیست - لنینیست ها طعنه میزنند و تلویحا قدرت ارتجاع را میستایند و توده ها را از آن میترسانند. این گونه طعنهها فقط ضربه توفان نیست بلکه حوجه کلیه کسانی است که در ظلمت جانکاه ارتجاع و استبداد آرزوی "تسخیر آسمانها" را در سر پروراند و یا میپروانند. توفان راه خود را برگزیده است بر دشواریهای این راه و بر سوسه های اهریمن، بر دستبرد غولان راهزن، آگاه است ولی توفان به توانایی برونی بیره های کاغذی، به توانایی بیکران خلق، به نیروی طغریخش مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوسه دن ایمان دارد.

پیونده با توده ها بیه از ص ۱ احیاء) یا حتی ایجاد) حزب طبقه کارگر میسرانند در واقع وجود حزب را نفی میکنند. معلوم نیست بدون حزب، حزبی که دارای برنامه و اساسنامه مشخص باشد، حزبی که بتواند در جریان مبارزه رهنمودها و شعارهای درستی ارائه دهد، در هر مورد تصمیمات صحیح و متناسبی بگیرد، چگونه میتوان در مقیاس کشور، در میان توده ها بکار برداخت، آنها را بسیج کرد، مشکل ساخت و مبارزه کشانید. چنین چیزی فقط پند ارواهی است و فقط پدر آن میخورد که حزب طبقه کارگر احیا، نشود و وضع نا باسامان مبارزات میهن ما بهمین صورت کونی باقی بماند.

حال یک آن این نکته را بید بریم که پیوند بقیه در ص ۳ سازش امپریالیسم آمریکا و ریزوینسیم شوروی هستند. هدف هر دو وابستگی در برابر امواج کومپکسر نهضت انقلابی جسمانی است.

گسترش و پیروزی انقلاب وابسته بوجود حزب انقلابی پرولتری است

نمودار جعل و تحریف

در نهاله مقاله "حقایق را انکار نکنید" که در شماره پیشین روزنامه توفان درج شد اینک خلاصه بی بدین از مطالب واصله در این زمینه از نظر خوانندگان گرامی مرگد.

... اپوزیسیونهای چپ همواره از اپوزیسیونهای حزب توده ایران به سازمان ما میزبانند تا شاید کشتی توفان زده خویش را بساحل نجات برسانند. آنها از تحریف حقایق مارکسیسم-لنینیسم و از دست بردن در نقل قول از رساله "روزیونیسیم در تئوری و عمل" پاک ندارند. سازمان توفان در شماره ۱۱ دوره سوم خود بدستی اظهار داشت که اینان صادق نیستند. حالاً ما به جزوهای که این گروه تحت نام "وحدت اصولی" منتشر ساخته اند مراجعه میکنیم تا نشان دهیم که آنها چگونه عباراتی از رساله "روزیونیسیم در تئوری و عمل" را تحریف کرده اند تا سازمان توفان را مورد اتهام قرار دهند.

اپوزیسیونهای چپ برای آنکه تئریه صحیح سازمان توفان را تبیین کنند چنین عبارتی را از رساله "روزیونیسیم" نقل کرده اند: "جنگ انقلابی برحسب تصاریف در کشورهای رومی داده و پیروز شده که شرایط اجتماعی آنها بشورما شهادت زیادی دارد" فوراً نتیجه گرفته اند که سازمان توفان وقوسوع جنگ انقلابی را امری تصادفی میدانند و آنگاه در بسط این اتهام داد سخن داده اند.

حالا به جزوه "روزیونیسیم" مراجعه میکنیم و مبینیم که کلمه تصادفی در آنجا در کویه گذاشته شده زیرا که در ضمن آن به روزیونیسیمها که ضرورت جنگ توده‌ای را انکار میکنند بکار رفته است نه در تائید تصادفی بودن جنگ انقلابی. در جزوه چنین گفته میشود: "در کشورهای چین و کره و ویتنام شمالی و کوبا، الجزیره و اکنون ویتنام جنوبی انقلاب نه در شکل قیام مسلح بلکه در شکل جنگ انقلابی طولانی به پیروزی انجام یافت. پیرامون جنگ انقلابی طولانی در چین امکان داد که تئوری جنگ انقلابی تدوین شود و بر گریه مارکسیسم - لنینیسم افزوده گردید" (ص ۹۱)

اپوزیسیونها با حذف گریه و جدا کردن یک عبارت از متن مطلب به تحریفی چنین تفراتگیز دست زده اند. آنها باین کار ادامه دادند از رساله "روزیونیسیم" چنین نقل کرده اند:

"آنچه که مطرح است تاشیک مبارزه در حال حاضر و در شرایط مشخص ایران است. آنچه که در آینده پیش می آید نمیتواند تملک تاشیک مبارزه امروز قرار گیرد. اگر در آینده وضعی پیش آید که تغییر تاشیک مبارزه را اجاب کند آنگاه میتوان تاشیک مبارزه را تغییر داد. در حال حاضر و در شرایط مشخص ایران راه مبارزه راه قهر آمیز و شکل آن نیز جنگ انقلابی است"

با رساله "روزیونیسیم" مراجعه میکنیم. در آنجا در مناظره با روزیونیسیمهای حزب توده ایران که انقلاب را فقط در ضرورت پیش آمدن "وضع انقلابی" مدن می شمارند و آنگاه میگویند در "وضع انقلابی" بنا بر آموزش لنین باید قیام مسلح کرد گفته شده است که "آنچه که در آینده ممکن است پیش آید نمیتواند تملک تاشیک مبارزه امروز قرار گیرد... اگر در آینده وضعی پیش آید که... اپوزیسیونها این عبارت را اولاً از متن مناظره خارج کرده و ثانیاً از صورت اجتماع بصورت یقین در آورده اند تا شاید در مورد اعتقاد سازمان توفان بجزوه جنگ انقلابی شکی ایجاد کنند.

جمل و تحریف با اینجا پایان نمی پذیرد. این تازه مشتکی از خروار است.

هر آن قاضی کرین کاره برون آید تمام نقش فریب است. اپوزیسیونهای چپ در جای دیگری تحریف بقیه در ص ۳

پیوند با توده‌ها



نیز حزب علّت وجودی خود را از دست میدهد و راه انحطاط و زوال می یابد. لنین میاوزه: "ما میان توده ملت هر چه باشد ظریفی در بر داشته ایم و ما فقط وقتی میتوانیم مدد بر بانیم که آنچه را که خلق حس میکند صحیحاً بیان کنیم. بدون این، حزب کمونیست، پرولتاریا را و پرولتاریا توده‌ها را از بی خویش نخواهند برد". (ساقبل لنینیسم ترجمه فارسی صفحه ۲۲)

حزب طبقه کارگر هرگاه با توده‌ها پیوندی وسیع داشته باشد و بر آنها تکیه زند، توده‌ها نیز حزب طبقه کارگر را اعتماد کنند و آنرا از آن خود بدانند. آنگاه حزب قادر است رهنمودهای سیاسی خود را بدستی تعیین کند و به آنها جامه فعل ببوشاند. اشتباهات و خطاهای خود را در نیابد و به اصلاح آنها بپردازد و انقلاب را کام بگام به پیروزی رهنمون شود.

این تکیه صلی است. اما این تکیه هم صلّم است گسه نه پیوند وسیع و عمیق با توده‌ها بیکار دست میدهد و توده‌ها بیکار حزب طبقه کارگر اعتماد پیدا میکنند. برای آنکه توده‌ها حزب را از آن خود بدانند و مورد اعتماد قرار دهند آنها باید با تجربه در بیابند که حزب واقعاً از منافع و حقوق آنها بطوری گیر دفاع میکند و هر تصمیم یا عمل حزب انعکاسی از خواست آنها است آنگاه و تنها آنگاه توده‌ها تصمیات حزب را از آن خود می شمارند و آنها را از جان و دل مورد اجرا میکارند. آنگاه و تنها آنگاه کسار حزب خصلت توده‌ای می یابد.

اما حزب پیش از آنکه چنین مرحله عالی از تکامل خود برسد، برای آنکه کارش خصلت توده‌ای پیدا کند باید بنیاس توده‌ها برود و در درون توده‌ها بکار بپردازد. کار توده‌ای مستلزم کار مداوم و طولانی در میان توده‌هاست. تکامل تمام احزاب کمونیست، نام احزابی که توانسته اند در توده‌ها نفوذ و قدرت کلاسی بیابند بر این منوال بوده است.

احزاب کمونیست که پیش از نخستین جنگ جهانی پدید آمدند، تنها در جریان سالها مبارزه در جریان سالها دفاع از منافع و حقوق توده‌های زمینکن توانستند، از پیشینیان توده‌ها برخوردار گردند. وضع احزاب مارکسیست - لنینیست نیز در اوضاع و احوال کمونی بر این نهج است. آنها در انگلستان، کشورهای دیگر و اکنون میگویند با کار بی گیر و خستگی ناپذیر بر خود توده‌ها را از زیر نفوذ روزیونیسیم بیرون کشند و براه مبارزه انقلابی سوق دهند.

بعنوان مثال حزب کمونیست فرانسه (مارکسیست - لنینیست) فرانسه هم اکنون در آغاز ایسن مرحله است. ره کارزار دبیر این حزب که خود کارگر فلزکاری است در هفته نامه "هومانیتیه" سرخ "چنین میگوید: "تا هنگامیکه ما یک پیشاهنگ انقلابی پرولتری بیکر در اختیار نداریم و تا موقعیکه توده‌ها ما را باز نشناخته و بشناسند پیشاهنگ جدید طبقه کارگر نیز بیرون آید ما محکومیم به اینکه بر خلاف جهت شنا کنیم". آیا از اینکه حزب کمونیست

(مارکسیست - لنینیست) فرانسه هنوز پیوند عمیق و وسیعی با توده‌های کارگر ندارد و توده‌ها این حزب را باز نشناخته میتوان نتیجه گرفت که این حزب و حزب طبقه کارگر فرانسه نیست؟ وضع سایر احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست نیز چنین است. تکامل سازمان ما، تکامل جزئی که از آن بر خواهد خاست، جز این نتواند بود.

نخست باید حزبی بوجود آید که با سیک کار و سیاستی صحیح در میان توده‌ها بکار بپردازد و با کار مداوم و بی گیر خود در دفاع از حقوق و منافع خلق و بدترجیح جای خسرون را در میان توده‌ها بگشاید تا آنها پیوند خود را با آنها بسختی و بدترجیح از اعتماد و پشتیبانی توده‌ها برخوردار گردند. اینست شیوه صحیح نیل به پیوند با توده‌ها. اینست شیوه‌ای که تمام احزاب مارکسیست - لنینیست برگزیده اند. اینست شیوه‌ای که حزب طبقه کارگر ایران بر خواهد گردید. بدون حزب صحبت از پیوند با توده‌ها سختی بیوده و بی حاصل است. کسانی که پیوند با توده‌ها را شرط لازم برای بقیه در ص ۲

"چگونه میتوان برای حزبی که توده‌های غیر حزبی مأمور تصفیه و اصلاح آن هستند، نام سازمان سیاسی پیشاهنگ طبقه کارگر قائل گردید، چگونه میتوان از چنین سازمانی توقع رهبری سیاسی توده‌های حزبی را داشت؟" (مجله "دنیاسال هشتم شماره ۲ صفحه ۳۲)

اینست نظر یکی از گردانندگان روزیونیسیم و اپوزیونیست حزب توده ایران. در باره مناسبات میان حزب طبقه کارگر و توده‌های وسیع خلق، آیا واقعاً توده‌های مردم حق دارند هرگاه ارگان رهبری یا یک مسئول حزبی مرتکب اشتباه سنگینی شد، یا آنگاه اساساً از سیاست و راه حزب طبقه کارگر از داخل انحراف جست، به انتقاد از آن ارگان یا مسئول بپردازند و اصلاح سیاست حزب را خواستار گردند؟ نظر روزیونیسیمها بصراحت در فوق ذکر شده است. اما مارکسیست - لنینیستها به این سوال پاسخ مثبت میدهند. چرا؟

نخست اینکه حزب طبقه کارگر و سازمانهای آن وظیفه دارند توده‌های مردم را در تحقق آرمانهای طبقه کارگر آگاه آوری سیاسی و اجتماعی و اقتصادی رهنمون شوند. حزب که در پیشاپیش توده‌ها گام برمیدارد در واقع سرنوشته آنها را در دست میگیرد و توده‌ها نیز که به حزب اعتماد میکنند سرنوشته خود را به آن میسازند. حال اگر این پیشاهنگ از راه منحرف شود و به بیراهه قدم نهید، در هر مقامی که این انحراف صورت گیرد، آیا توده‌های مردم حق ندارند با به انتقاد از پیشاهنگ بلند کنند و او را به بازگشت براه راست دعوت نمایند؟ نفی حق توده‌ها در انتقاد از حزب و مطالبه اصلاح اشتباه آن، در واقع نفی حق توده‌ها در تعیین سرنوشته خویش است. اینست که حزب باید برای این خواست مطلق توده‌ها پاسخ مثبت دهد و گرنه از توده‌ها جدا مانده و کاری از پیش نتواند برد.

کافی نیست حزبی خود را پیشاهنگ بنامد برای آنکه توده‌ها آنرا بشناسند و پیروان پیدا کنند و بدنیال آن روان گردند. برای آنکه توده‌ها حزبی را از آن خود بدانند و رهبری وی را بپذیرند، این حزب باید در عمل و نه تنها در حرف نقیضت پیشاهنگ بازی کند و توده‌ها با تجربه خویش در بیابند که چنین حزبی شایسته رهبری است. مسلماً چنین حزبی که به توده‌ها تکیه دارد، از انتقاد توده‌ها بهر سرنوی اوفتند و اگر انتقاد توده‌ها مورد بی توجه است در صدد اصلاح کار خود بر می آید و حتی در صورت لزوم از تصفیه نیز سبک ندارد. انتقاد توده‌های مردم از سیاست، تاشیک و فعالیت روزمره حزب دال بر آن است که آنها حزب را از آن خسرون می شمارند و واقعاً در جستجوی اصلاح خطاها و کجرویهای آن هستند.

دیگر آنکه حزب کمونیست و کمونیستها در برابر طبقه کارگر و خلق میهن خویش و در برابر طبقه کارگر جهان مسئولیت دارند و همین مسئولیت به توده‌ها حق میدهد که حزب را بمناسبت اعمال نادرستش مورد بازخواست قرار دهند. این حق مشروعی است. هرآن حزبی که چنین حق را بر سمیت نشناسد در واقع مسئولیت خویش را در قبال توده‌ها نفی کرده است.

وضع روزیونیسیمهای حزب توده ایران چنین است. مارکسیسم - لنینیسم توده‌های مردم را آفریننده تاریخ و سرچشمه لایزال آنچنان نیرویی میداند که با تکیه بر آنها میتوان کوه را جابجا کرد و هرشکلی را از پیش برداشت و به دستاورد های عظیم در کویه زمینه‌ها نائل آمد. مارکسیست - لنینیستها در باره توده‌های مردم چنین میاندیشند و بدان عمل میکنند:

حزب طبقه کارگر و پیوند با توده‌ها دو مقوله تفکیک ناپذیرند. بدون وجود حزب توده‌ها در مبارزه با دشمن طبقاتی دچار سردرگمی میشوند. از تشخیص راه و رسم مبارزه ناتوان میمانند و تیرد آنها هر قدر شجاعانه و قهرمانانسته با غم سرانجام به شکست خواهد انجامید. تجربه قیام خونین خرداد ۱۳۴۲ هنوز در خاطره ما زنده است. بدون توده‌ها